

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شماره ۳۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۴۳-۳۷۲

واکاوی روایات طیف مفضل بن عمر در کتاب کافی

مهدی زره ساز*

سهیلا پیروزفر**

چکیده

مفضل بن عمر جعفی یکی از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام است که نام او در سلسله اسناد کتاب کافی ۹۵ بار آمده است. او جزو آن دسته از راویانی است که مضامین خاصی با موضوع جایگاه والای امام در عالم خلقت، علم فراگیر امام به کائنات، خلقت نوری ائمه و احادیث مربوط به عالم دَر را روایت کرده است. در این نوشتار طیف مفضل بن عمر به عنوان دسته‌ای از راویان معرفی می‌شوند که ناقل مضامین فوق و دارای روابط استاد و شاگردی بوده و از سوی رجالیان متقدم به غلو متهم شده باشند. در این نوشتار مرویات و اسانید روایات طیف مفضل بن عمر در کتاب کافی با هدف شناخت حلقه وصل این طیف به کلینی، به روش توصیفی تحلیلی بررسی شده و این نتیجه حاصل شد که محمد بن یحیی عطار به واسطه احمد بن محمد بن عیسی اشعری بیشترین نقش را در انتقال مرویات طیف مفضل به کتاب کافی داشته‌اند. با توجه به وثاقت و جلالت قدر این دو نفر، تصور غالی انگارانه از روایات طیف مفضل در کتاب کافی مشکل خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مفضل بن عمر، طیف مفضل، کلینی، کافی.

* دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) zerehsaz.m74@gmail.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران / spirouzfard@um.ac.ir

۱. مقدمه

علم رجال برای شناخت راویان احادیث یکی از علوم مورد نیاز در پژوهش های دینی است. با توجه به اینکه علوم دینی در طول تاریخ غالباً به دست فقها پرورش یافته، علم رجال نیز بیشتر توسط این گروه با روش خاص فقها مورد استفاده قرار گرفته است. به خصوص در دوره پس از ظهور مکتب حله از شرایط حجیت نزد فقها صحت سند حدیث است. برای پی بردن به صحت سند به کتب رجالیان متقدم رجوع کرده و در صورت اعلام وثاقت راویان یک سلسله حدیث توسط رجال شناسان، صحت سند حدیث احراز می شود. بر این اساس در روش فقها برای مطالعه علم رجال، تنها شناخت وثاقت یا عدم وثاقت راوی مورد نظر، در دستور کار قرار دارد تا بدین وسیله حجیت لازم برای فتوا به حدیث فراهم آید. اما اطلاعات موجود در آثار رجالی در شناخت تاریخ زندگانی و شناخت گرایش ها و جبهه گیری های راویان اهمیت مضاعفی می یابد.

می توان با روش های مرسوم در مطالعات تاریخ و تحلیل داده های موجود از وقایع تاریخی و روایات رسیده درباره راویان، به نتایج مهمی در این زمینه دست یافت. مطالعه احوال راویان از منظر تاریخی می تواند ما را با واقعیت های دوران اصحاب ائمه و بافت و گفتمان حاکم در عصر حضور ایشان بیشتر آشنا کند و در این صورت فهم روایات آنان، نیز روایاتی که در مدح و ذم برخی اصحاب توسط ائمه وارد شده است، به صورت دقیق تری میسر خواهد بود. امروزه پیگیری علم رجال با روش های تحلیلی تاریخی و شناخت فضایی که اصحاب ائمه علیهم السلام در آن می زیسته اند، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. ایشان سعی دارند تا فارغ از مباحث صحت سندی و وثاقت یا عدم وثاقت راویان، گزارش های رسیده در این زمینه را مورد مطالعه قرار داده و حقایق را از میان این گزارش ها استخراج نمایند که این حقایق در تعامل ما با سلسله سند روایات و نوع مضامین آن ها بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

۲. طرح مسئله

مفضل بن عمر یکی از راویان دوره امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که درباره وثاقت یا عدم وثاقت وی اختلاف بسیاری میان عالمان رجالی صورت گرفته است. وی توسط برخی از رجال شناسان متقدم به دلیل انتسابش به غلو تضعیف شده است؛ اما متأخران او را شخصی موثق

و با اعتقادات صحیح می‌دانند و با تحلیل روایاتش، او را از اتهام غلو تبرئه کرده‌اند. در این نوشتار هدف احراز وثاقت یا عدم وثاقت این راوی نیست، بلکه مقصود شناخت این راوی و نحوه انتقال مرویات مفضل بن عمر و دیگر راویان نزدیک به طرز فکر و گرایش‌های اعتقادی او به کتاب کافی است. با توجه به شواهد و قرائن باید گفت اختلاف‌نظرهای بین اصحاب و گرایش‌های فکری و کلامی موجب شکل‌گیری جریان‌ها و مکاتب شده و گاهی اوقات اختلاف‌ها به تقابل این جریان‌ها با یکدیگر انجامیده است. در این پژوهش داده‌ها از منظر تاریخی مطالعه و تحلیل می‌شوند. توجه به مباحث و روش‌های مطالعه در زمینه تاریخ اندیشه و فرق در این نوع پژوهش‌ها بسیار اهمیت دارد.

با توجه به این مطلب، مفضل بن عمر را نه به‌عنوان یک جریان، بلکه می‌توان وی را سرده‌تئ طیفی انشعابی در جریان اکثریت محدثان قرار داد که در تقابل با جریان هشام بن حکم قرار داشتند. معیاری که برای تمایز این طیف در نظر گرفته شده، شامل محورهای زیر است:

- نقل مضامین مشترک؛

- روابط استاد و شاگردی؛

- اتهام غلو و تفویض.

بنابراین روایاتی از راویان دارای ویژگی‌های یادشده که مضامین خاص در معارف امامت داشته باشند، پیگیری و به‌عنوان مرویات طیف مفضل بن عمر در کتاب کافی معرفی می‌شوند. بعد از گزینش راویان و روایات طیف مفضل در کافی، این مسئله رخ می‌نماید که مرویات این طیف توسط چه گروهی از راویان و با چه گرایش‌های فکری به کلینی منتقل شده است؟ آیا حلقه وصل طیف مفضل به کلینی، راویان و جریان‌های حدیثی متساهل همچون احمد بن محمد خالد برقی هستند؟ یا این مرویات توسط ثقات و عالمان مورد قبول جامعه شیعه به کتاب کافی منتقل شده است؟ این نوشتار با هدف پاسخ به این مسئله، پیگیری مرویات طیف مفضل بن عمر و شناخت حلقه وصل این راویان به کلینی را در دستور کار قرار داده است.

در زمینه شناسایی منابع کلینی و واسطه‌های او تا اصحاب عصر حضور، پژوهش‌های درخور توجهی انجام شده است. برای نمونه، مقاله‌های «بازشناسی منابع کلینی در تدوین کافی» (حسینی شیرازی، ۱۳۹۳)، «منابع تفسیری شیخ کلینی» (اثباتی، ۱۳۹۴) و «تبارشناسی منابع

روایات اعتقادی الکافی» (همو، ۱۳۹۶)، «اعتبارسنجی منابع کتاب الکافی» (فرزندوحی، ۱۳۹۱) در پی شناسایی و اعتبارسنجی منابع مکتوبی هستند که از حوزه‌های حدیثی مختلف در تدوین کتاب کافی نقش ایفا کرده‌اند. از این پژوهش‌ها در شناخت حلقه وصل مرویات طیف مفضل به کلینی می‌توان بهره برد. اما نقطه تمایز این تحقیق پرداختن به گروه ویژه‌ای از روایان و روایات با مضامین خاص با عنوان طیف مفضل بن عمر در کتاب کافی و شناسایی حلقه وصل این طیف به کلینی است که در دیگر پژوهش‌ها بدان پرداخته نشده است.

۳. گرایش‌های فکری اصحاب عصر حضور ائمه علیهم‌السلام

تحلیل گزارش‌های مدح و ذم روایان و مطالعه سلسله اسانید با موضوع و مضامین خاص و اظهارنظرهای رجالیان متقدم درباره روایان احادیث، ما را به این نتیجه می‌رساند که در دوران حضور ائمه بین اصحاب ایشان برخی اختلاف‌نظرهای کلامی و عقیدتی موجب ایجاد گروه‌ها و گرایش‌ها و جریان‌های خاصی شده است؛ لذا این تصور که همه اصحاب با سطح فکر یکسان و گرایش‌های فکری مشابه هر نوع حدیثی از معصوم با موضوعات مختلف نقل می‌کرده‌اند، به دور از واقعیت می‌نمایند؛ بلکه با توجه به شواهد و قرائن باید گفت اختلاف‌نظرهای بین اصحاب و گرایش‌های فکری و کلامی بین ایشان موجب شکل‌گیری جریان‌ها و مکاتبی شده است و گاهی اوقات اختلاف‌ها به تقابل این جریان‌ها با یکدیگر انجامیده است. نکته مهم توجه به این مطلب است که بسیاری از جرح و تعدیل‌های موجود در کتب رجالی متقدم، متأثر از همین تقابل‌ها بین اصحاب بوده است؛ لذا شناخت جریان‌ها و مکاتب و گرایش‌های فکری متعدد و مختلف بین اصحاب در مطالعات رجالی بسیار اهمیت دارد. یکی از پژوهشگران معاصر بر همین اساس روایان را در یک تقسیم‌بندی کلی به سه دسته تقسیم می‌کند: روایان متمایل به مدرسه کلامی، روایان متمایل به مدرسه فقهی، روایان متمایل به مدرسه اسرار معارف (سند، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۸۰). مدرسه کلامی مشتمل بر روایانی بود که براساس اصول ثابت دینی و با اخذ به لوازم اصول دین، به بحث و جدل با مخالفان برمی‌خاستند. هشام بن حکم و شاگردان با واسطه وی همچون فضل بن شاذان از این دسته به شمار می‌آیند. در مدرسه فقهی، روایان به اخذ احادیث احکام فروع در ابواب مختلف فقهی اشتغال داشتند. روایانی همچون زراره و محمد بن مسلم

جزو این دسته‌اند. مدرسه اسرار معارف نیز حامل روایات با مضامین بلند در زمینه مقام و جایگاه امام در نظام خلقت بودند. افرادی مثل جابر بن یزید جعفی و مفضل بن عمر و محمد بن سنان و ... را می‌توان جزو این دسته به شمار آورد. حدیثی از دستور امام محمدباقر (ع) به جابر بن یزید، روشن‌کننده مقصود از عنوان مدرسه اسرار معارف است: «دَفَعَ إِلَى كِتَابٍ وَقَالَ لِي: إِنَّ أَنْتَ حَدَّثْتَ بِهِ حَتَّى تَهْلِكَ بَنُو أُمِّيهِ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي وَإِذَا أَنْتَ كَتَمْتَ مِنْهُ شَيْئاً بَعْدَ هَلَاكِ بَنِي أُمِّيهِ فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي، ثُمَّ قَالَ وَهَآكَ هَذَا فَإِنْ حَدَّثْتَ بِشَيْءٍ مِنْهُ أَبَدًا فَعَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ آبَائِي» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۳۸). امام باقر (ع) کتابی به من عطا کرد و فرمود اگر تا زمان هلاکت بنی‌امیه چیزی از این کتاب به کسی بگویی، لعنت من و پدران من بر تو باد و اگر بعد از هلاکت بنی‌امیه چیزی از این کتاب را مخفی کنی، لعنت من و پدران من بر تو باد، سپس کتاب دیگری به من عطا کرد و فرمود اگر تا ابد چیزی از این کتاب به کسی بگویی، لعنت من و پدران من بر تو باد.

با توجه به این روایت باید گفت در بین اصحاب اهل بیت (ع) افرادی با قابلیت دریافت مطالبی بودند که دیگران فاقد چنین ظرفیتی بوده‌اند.

به باور محمد سند، بین افراد شاخص این مدارس تقابل و اختلاف‌های جدی صورت گرفته است. برای مثال فضل بن شاذان از بزرگان مدرسه کلامی نسبت به راویان و مرویات مدرسه اسرار معارف بسیار حساسیت داشته و راویان متمایل به این مدرسه را جرح کرده و همین تقابل‌ها در میان طرفداران متمایل به مدارس مختلف، به کتب جرح و تعدیل راویان را یافته است (سند، ۱۴۳۷ق، ج ۲: ۸۳).

یکی از پژوهشگران معاصر، با مبنا قرار دادن روش مطالعه تاریخ اندیشه، سعی بر شناسایی جریان‌های امامیه در قرون اولیه دارد. از دیدگاه او جریان، گروهی است که به هر دلیلی در دید جامعه عصر خویش متمایز شده است (گرامی، ۱۳۹۱: ۶۴)؛ البته وی متذکر می‌شود که مقصودش از جریان نه فرقه‌ها که فضا سازی و ایجاد هجمه تبلیغی علیه یک فرد یا گروه است (همان: ۶۵). بر این اساس از نظر او، وجود اختلاف مشرب فکری و تفاوت دیدگاه‌ها اگر همراه با نوعی موضع‌گیری و تقابل بین گروه‌ها باشد، می‌توان گروه‌های یادشده را به‌عنوان جریان معرفی کرد. وی جریان هشام بن حکم را به‌عنوان یکی از جریان‌های شاخص بین اصحاب ائمه (ع) می‌داند.

معرفی کرده است. افراد متمایل به این جریان در نسل های بعد، شاگردان بی واسطه و با واسطه وی، همچون یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان هستند (همان: ۷۲). با توجه به گزارش های رجالی در مقابل جریان مذکور، جریان هشام بن سالم قرار دارد که اکثریت محدثان و اصحاب، به این جریان گرایش داشتند (همان: ۸۷). در این بین مفضل بن عمر را نه به عنوان یک جریان، بلکه می توان وی را سردهسته طیفی انشعابی در جریان اکثریت محدثان قرار داد که در تقابل با جریان هشام بن حکم قرار داشتند.

۴. بررسی رجالی مفضل

ابوعبدالله مفضل بن عمر جعفی به گفته نجاشی، فاسدالمذهب و مضطرب الروایه بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶). نجاشی با تعبیر «قیل أنه خطابی» این احتمال را نیز مطرح می کند که وی از غالیان متمایل به ابوالخطاب بوده است (همان). ابن غضائری به غالی بودن وی تصریح کرده و مفضل را بسیار ضعیف معرفی کرده است (۴۲۲: ۸۹) و به تبع ایشان ابن داود حلی (۱۳۴۲: ۵۱۸) و علامه حلی (۱۳۸۱: ۴۱۲) مفضل را فاسدالمذهب، مضطرب الروایه، مرتفع القول و خطابی معرفی کرده اند. مستند این تضعیف روایاتی از کتاب کَشّی است (کَشّی، ۱۴۰۴: ج ۲: ۶۱۲-۶۲۱)؛ درحالی که کَشّی هم روایات مدح و هم روایات ذم را نقل کرده است. کَشّی در مجموع هجده روایت در معرفی مفضل نقل کرده است (همان). از این تعداد، سه روایت صحیح السند، در ذم این راوی است (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۹: ۳۲۹). به عقیده آیت الله خویی این تعداد از روایات ذم، یارای تقابل با روایات متضافر در مدح مفضل را ندارند (همان). برقی درباره او سکوت کرده و به وثاقت یا ضعف او اشاره ای نکرده است (برقی، ۱۳۴۲: ۳۴). شیخ طوسی در الفهرست فقط وصیت و کتاب او را نقل کرده و از جرح و تعدیل این راوی هیچ سخنی به میان نیاورده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۷۲). او در کتاب رجال، مفضل را یک بار در میان اصحاب امام صادق علیه السلام و بار دیگر در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته و تنها به کوفی بودن وی اشاره کرده است (همو، ۱۳۷۳: ۳۰۷). در مقابل، شیخ مفید در ارشاد (۱۴۱۳: ج ۲: ۲۱۶) و همین طور شیخ طوسی در الغیبه (۱۴۱۱: ۳۴۶) مفضل را از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام از خواص و از فقهای صالح دانسته اند. شیخ مفید همچنین او را از شیعیان خاصی

معرفی می‌کند که نص بر امامت امام کاظم علیه السلام را نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۱۶). بر همین اساس، آیت‌الله خویی با استناد به کلام شیخ مفید و روایات مدح مفضل بن عمر، قائل به وثاقت مفضل بن عمر می‌شود (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹: ۳۳۰). دیگر متأخران نیز او را شخصی موثق و با اعتقادات صحیح می‌دانند و با تحلیل روایاتش او را از اتهام غلو و خطابی بودن و اضطراب در روایات تبرئه کرده و به جلالت مقام او اذعان نموده‌اند (ابوعلی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۳۱۰؛ علیاری تبریزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۷۰؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۲۳۸؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۹۳؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۴۷۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹: ۳۱۵). شیخ اسد حیدر در کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعه قائل به وجود دو مفضل بن عمر است. وی مفضل جعفری را ثقه و مفضل بن عمر صیرفی را فاسد المذهب و از خطایه دانسته است (حیدر، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۱۰۴).

به نظر می‌رسد منشأ روایات متعارض درباره مفضل بن عمر، تقابل جریان‌های راویان هستند. در گزارش جالب توجهی از کتاب کشی دو نفر به عنوان افرادی که دائم به تخریب جایگاه مفضل می‌پرداختند اشاره شده است:

«عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَوْ كَتَبْتَ إِلَى هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ بِالْكَفِّ عَنْ هَذَا الرَّجُلِ فَإِنَّهُمَا لَهُ مُؤْذِيَانِ» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۲۱). یونس بن ظبیان به امام صادق علیه السلام عرض کرد فدایتان شوم، خوب است که به این دو نفر بنویسی که از این مرد دست بردارند زیرا آن‌ها او را آزار می‌دهند.

توجه به گزارشی دیگر روشن می‌کند که این دو نفر حجر بن زائده و عامر بن جذاعه بوده‌اند: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي الْمُفَضَّلِ؟ قُلْتُ: وَ مَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ لَكِنْ عَامِرُ بْنُ جَذَاعَةَ وَ حَجْرُ بْنُ زَائِدَةَ أَتْيَانِي فَعَابَاءُ عِنْدِي، فَسَأَلْتُهُمَا الْكَفَّ عَنْهُ فَلَمْ يَفْعَلَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُمَا أَنْ يَكْفَا عَنْهُ وَ أَخْبَرْتُهُمَا بِسُرُورِي بِذَلِكَ فَلَمْ يَفْعَلَا فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا» (همان: ۷۰۸). عبد الله بن ولید نقل می‌کند امام صادق علیه السلام از من پرسیدند نظرت درباره مفضل چیست؟ گفتم بعد از آنچه از شما درباره او شنیدم چه می‌توانم بگویم؟ امام فرمود خدا او را رحمت کند اما عامر بن جذاعه و حجر بن زائده نزد من آمدند و از او عیب‌جویی کردند و از آن دو خواستم که دست از این کار بکشند ولی چنین

نکردند، سپس دوباره از آن دو خواستم که دست از این کار بکشند و به ایشان خبر دادم که با این کار من را شادمان می کنند اما چنین نکردند پس خدا آن دورا نیامرزد.

همین طور برخی دیگر از اصحاب، از مفضل به دلیل رفت و آمد با برخی از افراد که آن چنان ملتزم به رعایت مناسک عبادی نبودند، نزد امام صادق علیه السلام شکایت می کردند و از حضرت خواستار این بودند که امام صادق وی را از رفت و آمد با این گروه نهی نماید. امام نامه ای به مفضل نوشته و تلویحاً به معترضان می فهمانند که اعتراض ایشان به جا نیست! نام اصحاب بزرگی همچون زراره، محمد بن مسلم و... در بین اسامی اعتراض کننده به مفضل مشاهده می شود (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۱۹).

بر همین اساس محمد سند برخی از طعون وارده در حق مفضل بن عمر را ناشی از انتقادات سردمداران مدرسه فقهی اصحاب دانسته است. این طعون نیز به دلیل برخی رفتارهای خاص و رفت و آمد مفضل با گروه هایی بوده است که افراد متمایل به مدرسه فقهی آن را بر نمی تافتند (سند، ۱۴۳۷ق، ج ۲: ۴۳۷).

گرامی سوء استفاده غالیا و فرقه خطاییه از جایگاه مفضل بن عمر را موجب متهم شدن مفضل به غلو نزد دیگر اصحاب دانسته و احتمال داده است که عده ای از خطاییه خود را به حلقه یاران مفضل نزدیک کرده و به صورت شخصیت های نفوذی خطاییه، مضامین دلخواه خود را جعل کرده و آن را با واسطه مفضل و برخی دیگر از یاران وی از امام صادق علیه السلام نقل کردند (گرامی، ۱۳۹۱ش: ۲۸۵). بنابراین همه این زمینه ها سبب شد تا جریان تبلیغی منفی علیه مفضل و برخی یاران وی شکل بگیرد و برخی سوء تفاهم ها ایجاد شود و همین موجب شد تا برخی رجال شناسان همچون کشی روایات خطایی بودن مفضل را نقل کنند (همان: ۲۸۸).

با توجه به مطالب یاد شده باید گفت مفضل بن عمر و طیفی از همفکران او، دسته ای از روایانی هستند که به دلیل اختصاص داشتن به نقل روایاتی خاص در موضوع معارف امامت و جایگاه بلند امام در نظام خلقت و نقل مضامینی در زمینه عالم ذر و شروع آفرینش، می توان او را به عنوان طیف مفضل بن عمر از دیگر روایان ممتاز دانست. در ادامه، پیگیری روایات مفضل بن عمر و همین طور واکاوی مضامین خاص این طیف و شناسایی روایانی که ناقل چنین مضامینی در کتاب کافی هستند، در دستور کار قرار دارد.

۵. روایات مفضل در کافی

نام مفضل بن عمر در سلسله سندهای کتاب کافی ۹۵ بار مشاهده می‌شود. این احادیث در کل کتاب کافی شامل اصول، فروع و روضه پراکنده است. در غالب این روایات مفضل به‌صورت مستقیم از امام صادق علیه السلام حدیث نقل می‌کند. فقط دو روایت از این تعداد از امام کاظم علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۰۲ و ۲۶۴) و دو روایت نیز با واسطه جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل شده است (همان، ج ۱: ۴۴۲ و ج ۲: ۲۳۵). بنابراین حدود نود حدیث توسط مفضل بن عمر در کتاب کافی بدون واسطه از امام صادق علیه السلام روایت شده است. از میان ۹۵ حدیث مفضل، ۶۵ حدیث در بخش اصول کافی دارای موضوعات اعتقادی، اخلاقی و حقوق مؤمنان بر یکدیگر است و ۲۸ حدیث از روایات مفضل در بخش فروع کافی است که از این تعداد، فقط پنج روایت بیان‌کننده حکم فقهی هستند (باب کراهت تجمیر اکفان، ج ۳: ۱۴۷؛ باب الرجل یغسل المرأة، ج ۳: ۱۵۹؛ باب فرض الزکاة، ج ۳: ۵۰۰؛ باب من افطر متعمدا، ج ۴: ۱۰۳؛ باب الشیخ والعجوز یضعفان عن الصوم، ج ۴: ۱۱۷). در تعدادی از همین روایات نیز تنها حکم شرعی بیان نشده است و بخش‌هایی از حدیث شامل مسائل اخلاقی، اعتقادی و باطنی نیز هستند. برای مثال در حدیث باب فرض الزکاة، مفضل روایت‌کننده پاسخ امام صادق علیه السلام به پرسش فردی است که از میزان واجب زکات سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ به این مسئله بین حکم ظاهری و باطنی در این مسئله تفصیل داده و حکم باطنی را نیز اعلام می‌فرمایند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۰۰). نیک روشن است که حکم باطنی زکات به معنای دریغ نکردن از عطا و بخشش به برادر دینی، به عنوان حکم فقهی، مورد استناد قرار نمی‌گیرد. همین‌طور در روایت باب غسل زن میت توسط مرد، پرسش اصلی مفضل از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی غسل حضرت زهرا علیه السلام بوده است و حضرت در پاسخ به این سؤال به بیان مسئله‌ای اعتقادی در زمینه غسل میت اوصیاء و ائمه علیهم السلام می‌پردازند. بعد از این مفضل سؤالی در زمینه غسل میت زن توسط مردان مطرح نموده و حضرت حکم فقهی را در این باره بیان می‌نماید (همان، ج ۳: ۱۵۹).

بنابراین همان‌طور که ذکر شد، مفضل بن عمر را نمی‌توان همچون راویانی مثل زراره و محمد بن مسلم و... دانست. ایشان بر نقل احادیث فقهی متمرکز بودند و جزو مدرسه فقهی به شمار

می‌روند؛ اما فردی مثل مفضل بن عمر اگر روایت فقهی نیز نقل کرده، در ضمن مسئله‌ای اعتقادی یا اخلاقی است.

در سلسله سند بخش روضه کافی دو مرتبه نام مفضل بن عمر مشاهده می‌شود. یکی از این دو حدیث بیان‌کننده مطالبی در مورد مسجد کوفه از زبان امام صادق (ع) در جریان سفری است که حضرت به کوفه داشته‌اند (همان، ج ۸: ۲۷۹). روایت دیگر بسیار قابل توجه بوده و نشانگر گرایش‌های فکری مفضل بن عمر و یاران اوست. در این حدیث نسبتاً مفصل، جریان بحث و مناظره مفضل و سه نفر از نزدیکان وی درباره مقام و منزلت امام است که برخی از ایشان قائل به ربوبیت معصوم شدند! در ادامه یکی از افراد این جمع، این پیشنهاد را مطرح می‌کند که به نزد امام صادق (ع) رفته و از خود حضرت در این مسئله پرسش کنیم: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ شَرِيكِي وَنَجْمُ بْنُ حُطَيْمٍ وَصَالِحُ بْنُ سَهْلٍ بِالْمَدِينَةِ فَتَنَّا طَرَنًا فِي الرُّبُوبِيَةِ قَالَ فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ مَا تَصْنَعُونَ بِهَذَا نَحْنُ بِالْقُرْبِ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنَّا فِي تَقِيَةٍ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ قَالَ فَقُمْنَا فَوَاللَّهِ مَا بَلَّغْنَا الْبَابَ إِلَّا وَقَدْ خَرَجَ عَلَيْنَا بِلَا حِذَاءٍ وَلَا رِدَاءٍ قَدْ قَامَ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْ رَأْسِهِ مِنْهُ وَهُوَ يَقُولُ لَا يَا مُفَضَّلُ يَا قَاسِمُ يَا نَجْمُ لَا لَا بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ» (همان، ج ۸: ۲۳۱).

چنان‌که مشاهده می‌شود، این افراد جزو دسته‌ای از یاران امام صادق (ع) به شمار می‌رفتند که در مسائل دشوار مربوط به معارف امامت، امام از ایشان تقیه نمی‌کرده است و لذا امام صادق (ع) به محض ملاقات با این افراد و قبل از طرح مسئله، باور اشتباه این افراد را تصحیح نموده و خود را از بندگان مکرم الهی معرفی می‌نمایند که تابع محض اوامر الهی هستند. این گزارش بیانگر این است که طیف مفضل بن عمر در بحث از جایگاه رفیع ائمه (ع) گاهی افکاری شبیه به باورهای غالیان پیدا می‌کردند اما با مراجعه به امام به جست‌وجوی حقیقت پرداخته و امام معصوم نیز با ملایمت اشتباه او را تصحیح می‌کردند. نحوه برخورد امام صادق (ع) با افراد نام‌برده در این گزارش، نسبت به طرز برخورد حضرت با غالیان متمایل به ابوالخطاب قابل مقایسه نیست؛ چراکه ائمه (ع) شیعیان خود را از رفت‌وآمد و ملاقات‌های روزمره با غلات نیز نهی فرمودند: «لَا تُقَاعِدُوهُمْ وَلَا تَوَاكَلُوهُمْ وَلَا تُشَارِبُوهُمْ وَلَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تُؤَاثِرُوهُمْ» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۸۶).

اما امام صادق علیه السلام با مفضل و یارانش با ملایمت برخورد نموده و در عین حال اشتباه او را گوشزد می‌کند. بنابراین می‌توان گفت طیف مفضل بن عمر ناقل مضامینی از اهل بیت علیهم السلام بودند که دیگر راویانی همچون افراد مدرسه فقه فروع و مدرسه کلام، چنین روایاتی را نقل نمی‌کردند. اما اینکه مرویات او و شاگردانش تا چه حد از دسته موارد اصلاح شده توسط امام است، باید مورد تأمل قرار گیرد. می‌توان روایات حاوی مضامین مربوط به عالم ذر و مسائل مربوط به بدو خلقت (گرامی، ۱۳۹۱ش: ۲۱۷)، مرویات بیان‌کننده جایگاه بلند ائمه علیهم السلام را که موجب متهم شدن ایشان به تفویض باطل شده (همان: ۱۷۵)، از جمله روایاتی دانست که طیف مفضل بن عمر بیش از بقیه اصحاب به نقل این مطالب پرداخته‌اند. علاوه بر این به نظر می‌رسد به طور کلی روایاتی که دال بر مقامات ویژه ائمه علیهم السلام، بیان خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام و احاطه علمی ایشان به مخلوقات و دارا بودن قدرت تصرف در عالم تکوین را می‌توان از دسته مرویات خاص طیف مفضل به شمار آورد. این دسته از مرویات مفضل بن عمر در بخش اصول کافی قابل ردیابی است. در باب «الائمة هم ارکان الأرض»، کلینی برای حدیثی با مضامینی بلند در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام، سه طریق نقل می‌کند که بخش پایانی هر سه طریق، به محمد بن سنان از مفضل بن عمر منتهی می‌شود. بخش‌هایی از این حدیث به شرح زیر است:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بَعِيرَهُ هَلَكَ وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأَيَّامُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَزْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ... وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ وَ الرُّسُلُ بِمِثْلِ مَا أَقَرُّوا بِهِ لِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ... وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبْشُرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَوْدَى عَنْهُ كُلَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۶).

در حدیثی دیگر مفضل بن عمر ناقل مضمونی است که بیان‌کننده احاطه علمی امام صادق علیه السلام به کتب آسمانی پیشین و نیز احاطه حضرت به زبان سریانی است (همان، ج ۱: ۲۲۷). در باب «فی أن الأئمة ع يزدادون فی ليلة الجمعة» کلینی دو طریق با مضمونی مشابه در زمینه عروج روحی ائمه علیهم السلام به عرش و ازدیاد علم آن‌ها در اثر این عروج از مفضل نقل کرده است: «عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذَاتَ يَوْمٍ وَ كَانَ لَا يَكْنِيَنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ

لَبَّيْكَ قَالَ إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةً سُرُورًا قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ [صلی الله علیه وآله] الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةُ مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنفَذْنَا» (همان، ج: ۱: ۲۵۴). این روایت بیان کننده یکی از منابع علوم اهل بیت (علیهم السلام) است و ارتباط روحی با آسمان و به تعبیر دیگر در این روایت مرتبط بودن روح امام با وحی آسمانی، یکی از منابع مهم علم امام معرفی شده است. درجه اهمیت این کانال علمی خاص برای امام به قدری است که در حدیث به این نکته اشاره شده است که اگر این اتصال به آسمان نبود، علوم ائمه (علیهم السلام) پایان می یافت. در ابواب دیگری از کافی به ثبوت ارتباط امام با وحی آسمانی اشاره شده است. در «باب جهات علوم الأئمة» نکت در قلوب ائمه (علیهم السلام) با عنوان الهام به امام، یکی از منابع علم امام به شمار آمده که به نوعی بیان کننده ارتباط امام با وحی آسمانی است (ر.ک: همان، ج: ۱: ۲۶۴).

این درحالی است که روایاتی در کافی حاکی از آن است که برخی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) از جمله طیف هشام بن حکم ارتباط و حیانی را برای امام قائل نبودند و علم ائمه (علیهم السلام) را از میراث مکتوب خاصی می دانستند که از انبیا و اوصیای پیشین به ارث برده بودند. کلینی روایتی طولانی از هشام بن حکم به نقل از یونس بن عبدالرحمن آورده که نشان می دهد علم امام به شکل موروثی بوده و کتب همه انبیا و اولیای سابق دست ائمه بوده است (همان، ج: ۱: ۲۲۷). در ادامه روایات کتاب الحجة کافی، بابی با عنوان «باب أن الأئمة يعلمون علم ما كان و ما يكون» وجود دارد که در آن روایتی از مفضل نقل شده که از علم احاطی امام به اخبار آسمان سخن به میان آمده است. در این حدیث علت این علم امام، لطف الهی به بندگان خویش بیان شده است؛ چراکه امام شخصی است که از جانب خدا به عنوان فرد مفترض الطاعة برای بندگان معرفی شده و خدا مهربان تر است از اینکه چنین فردی را از اخبار آسمان ها محجوب نماید (همان، ج: ۱: ۲۶۱).

در روایت دیگر، مفضل از امام صادق (علیه السلام) از چگونگی علم احاطی امام به کائنات پرسش می کند. حضرت در پاسخ، این توانایی و علم امام را به سبب وجود روح القدس دانسته است. در این حدیث نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) دارای پنج روح معرفی می شود و وجه تمایز نبی و امام با دیگران

روح القدس بیان شده است که امام این روح را از نبی به ارث می‌برد و به وسیله آن واجد علوم احاطی به کائنات و مقام خلیفه الهی می‌شود:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [ع] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرَخًى عَلَيْهِ سِتْرُهُ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ [ص] خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ ... رُوحَ الْقُوَّةِ ... رُوحَ الشَّهْوَةِ ... رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ آمَنَ وَعَدَلَ وَرُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلَ النُّبُوَّةَ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ [ص] انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ وَرُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو»^۱ (همان، ج: ۱: ۲۷۲). در این حدیث از ویژگی‌ها و امتیازات خاص

امام و خلقت ویژه ایشان سخن رانده شده است. دارا بودن روح القدس به معنای متفاوت بودن ائمه [ع] از نظر روحی با دیگر افراد بشر است. در ابواب دیگر اصول کافی، به این تفاوت خلقت و کیفیت وجود اهل بیت [ع] قبل از عالم دنیا اشاره شده است. در «باب مولد النبی و وفاته» روایاتی از مفضل و دیگر راویان نزدیک به او، با موضوع کیفیت زیست ائمه [ع] در عوالم پیشین نقل شده است:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ كُنْتُمْ حَيْثُ كُنْتُمْ فِي الْأُظْلَةِ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فِي ظِلَّةٍ خَضِرَاءَ نُسَبِّحُهُ وَنُقَدِّسُهُ وَنُهَلِّلُهُ وَنُمَجِّدُهُ وَمَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا ذِي رُوحٍ غَيْرُنَا حَتَّىٰ بَدَأَ لَهُ فِي خَلْقِ الْأَشْيَاءِ فَخَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَغَيْرِهِمْ ثُمَّ أَنْهَىٰ عِلْمَ ذَلِكَ إِلَيْنَا» (همان، ج: ۱: ۴۴۱). در اینجا مفضل بن عمر از احوال ائمه [ع] در «أظلة» سؤال می‌پرسد و مقصود از أظلة عالمی پیشینی همچون عالم ذر است. در کتاب بصائر الدرجات نیز که در بردارنده مجموعه روایاتی در موضوع فضایل اهل بیت [ع] است، بابی با عنوان «باب فی رسول الله أنه عرف ما رأى فی الأظلة و الذر و غیره» (صفر، ۱۴۰۴ق، ج: ۱: ۸۳) مشاهده می‌شود. صاحب بصائر برای عنوان گذاری بر روایات مربوط به عوالم پیش از این دنیا، از تعبیر «أظلة» در کنار «ذر» استفاده کرده است. بنابراین تلقی مفضل بن عمر چنین بوده که محل استقرار وجود اولیه اهل بیت [ع] «أظلة» بوده است و از کیفیت وجود امام در آن محل پرسش کرده است (توران، ۱۳۹۸ش: ۱۷۰). در این حدیث به این مطلب اشاره می‌شود که اهل بیت [ع] اولین مخلوق بودند و زمانی که هیچ موجود دیگری غیر از ایشان خلق نشده بود، به تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند متعال می‌پرداختند. سپس خدای متعال به خلق آفرینش پرداخت و علم

تمام کائنات را به ائمه علیهم السلام عطا نمود. در روایت دیگری نیز از همین باب، مفضل به واسطه جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام مضمونی شبیه به روایت قبل نقل می کند:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا عليه السلام [وَعَثَرَتْهُ الْهَدَاةُ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَكَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ رُوحُ الْقُدُسِ] (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۲).

در این روایت به این نکته تأکید شده است که اولین مخلوق خدای متعال، نبی مکرم و عترت ایشان بودند. در ادامه حدیث، کیفیت خلقت اولیة حضرات به صورت شبیح های نور و ظل نور (سایه های نور) توصیف شده است که مقصود از این تعابیر، بدن های نورانی است. آفرینش اولیة ائمه علیهم السلام به صورت خلقت نوری، از اختصاصات اهل بیت علیهم السلام است و همین نکته، موجب برتری یافتن ایشان نسبت به دیگر مخلوقات شده است. به عبارت دیگر یکی از علل فضیلت و برتری ائمه علیهم السلام بر دیگران و نیز علوم خاص و احاطی ایشان به کائنات، خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام است که مفضل بن عمر و یاران وی، راوی چنین مضامینی هستند.

روایات بیان کننده قدرت تصرف ائمه علیهم السلام در عالم وجود، دسته دیگری از مضامینی اند که طیف مفضل بن عمر راوی آن ها هستند. در روایتی یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابوسلمه سراج و ابن ابی فاخته، همگی ناقل ماجرای از امام صادق علیه السلام هستند که حضرت به طرز اعجاز آمیزی، قطعه خاکی را به طلا تبدیل نموده و به این افراد می فرماید که ما خاندان نبی، صاحبان گنجینه های زمین هستیم و کلید گنج های زمین به دست ما اهل بیت است:

«عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ وَ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالُوا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ عِنْدَنَا خَزَائِنُ الْأَرْضِ وَ مَفَاتِيحُهَا وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ بِإِحْدَى رِجْلِي أَخْرِجِي مَا فِيكَ مِنَ الذَّهَبِ لَأَخْرَجْتَ قَالَ ثُمَّ قَالَ بِإِحْدَى رِجْلِي فَخَطَّهَا فِي الْأَرْضِ خَطًّا فَأَنْفَرَجَتِ الْأَرْضُ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَ سَبِيكَةً ذَهَبٍ قَدَرُ شَبْرِ ثُمَّ قَالَ انْظُرُوا حَسَنًا فَنَظَرْنَا فَإِذَا سَبَائِكُ كَثِيرَةٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يَتَلَأَلُّ» (همان، ۱: ۴۷۴).

در روایت فوق مشاهده می شود که جمعی چهار نفره در محضر امام صادق علیه السلام سخنی از ولایت امام بر زمین شنیده و اثبات این کلام را به صورت عملی از حضرت مشاهده می کنند. این

حدیث بیان‌کننده این مطلب است که ذخایر زمین در اختیار امام است و این اختیار مانند دیگر مالکیت‌های معمولی نیست؛ بلکه این مالکیتی ملکوتی است و استفاده از آن، قدرت و ولایت خاصی لازم دارد. به عبارت دیگر می‌توان از این قدرت به ولایت تکوینی بر عالم خلقت تعبیر نمود. جمع چهارنفره نام‌برده در این حدیث، راوی روایت دیگری نیز در کتاب کافی هستند. حدیثی با موضوع ذکر وقایع غیرعادی بعد از شهادت امام حسین (ع) و انشای زیارت‌نامه‌ای برای زیارت آن حضرت، توسط امام صادق (ع) نقل شده است. این روایت در باب "زیارة قبر اُبی عبد الله الحسین بن علی" ذکر شده است. ابن ابی فاخته گزارش می‌کند به همراه یونس بن ظبیان و ابوسلمة سراج و مفضل بن عمر در محضر امام صادق (ع) بودیم و یونس که سنش از بقیه بیشتر بود، با امام تکلم می‌نمود (همان، ج ۴: ۵۷۵). امام صادق (ع) در این جمع چهارنفره، یونس بن ظبیان را مورد خطاب قرار داده و مطالبی درباره وقایع غیرعادی که بعد از واقعه عاشورا رخ داده بود فرمودند. گریه همه مخلوقات آسمانی و زمینی بر مصیبت جان‌سوز عاشورا مطلبی است که جز با شناخت مقام و جایگاه خاص ائمه (ع) در عالم خلقت و ولایت الهی حضرات معصومین بر کائنات، قابل درک نیست. اگر امام صرفاً ریاست دینی و دنیوی بشر را عهده‌دار بوده باشد، این مطالب قابل درک نخواهد بود. اما اگر جایگاه امام با توجه به ولایت ایشان بر تمام عالم خلقت شناخته شود، گریه آسمان و زمین و هر آنچه در آسمان و زمین است، بر مصیبت عاشورا امر عجیبی تلقی نخواهد شد. در ادامه این حدیث یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) درخواست می‌نماید تا حضرت زیارت‌نامه‌ای به وی تعلیم دهد. حضرت در زیارت‌نامه نیز به گریه تمام مخلوقات بر مصیبت عاشورا متذکر شده و مضامین دیگری در بیان علو مقام ائمه (ع) بیان می‌فرماید. اموری همچون «وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ... بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ فُطْرَهَا وَرِزْقَهَا... إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» که می‌توان گفت صرفاً راویانی خاص که متمایل به مدرسه اسرار معارف هستند، چنین مضامینی را نقل می‌کنند. مضامین بالا در واقع بیان‌کننده مقام واسطه فیض بودن امام در عالم خلقت است؛ بدین معنا که هر آنچه از خیرات و نعمات که در عالم وجود است به واسطه ائمه (ع) موجودیت یافته است. شایان ذکر است این زیارت توسط بسیاری از عالمان و

محدثان شیعی از جمله شیخ صدوق، به عنوان یکی از بهترین و معتبرترین زیارت نامه ها شناخته شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۵۹۸).

واضح است که این جمع چهارنفره از جمله مفضل بن عمر دارای ویژگی خاصی هستند که این مضامین بلند توسط امام صادق (ع) به ایشان تعلیم داده شده است؛ چراکه یاران ائمه (ع) همگی از قابلیت یکسانی در زمینه فهم معارف امامت برخوردار نبودند. لذا برخی از روایان بزرگی همچون زراره توان تحمل بعضی از معارف را نداشتند. علامه مجلسی ذیل روایتی از قصد زراره برای آتش زدن برخی روایات، به این نکته متذکر شده و این تصمیم زراره را به دلیل عدم تحمل فضایل اهل بیت (ع) توسط وی اعلام می کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۸۳). لذا باید گفت مفضل بن عمر و افراد مذکور در حدیث باب زیارت سیدالشهدا (ع) جزو روایانی هستند که به اخذ و نقل مرویاتی خاص مربوط به معارف امامت مشغول بودند.

۵-۱. روایان طیف مفضل در کافی

در این بخش، روایات افرادی که ناقل مضامینی با موضوع شروع آفرینش و عالم ذر، خلقت نوری اهل بیت (ع)، امور خارق العاده و قدرت تصرف و ولایت تکوینی ائمه (ع)، علم گسترده و احاطی ائمه (ع) هستند، در کتاب کافی پیگیری می شود. روایانی که با در نظر گرفتن شاخص اتهام به غلو و رابطه استاد و شاگردی جزو روایان طیف مفضل بن عمر به شمار می روند. در این بخش تمام روایات ایشان در کتاب کافی مورد توجه نیست؛ بلکه تنها مضامینی از این دسته از افراد پیگیری می شود که به نحوی با این موضوعات مرتبط باشند. شایان ذکر است که مراد از طیف مفضل بن عمر، تنها استادان و شاگردان وی نیستند؛ بلکه روایانی که شاخص های مذکور را داشته باشند، جزو طیف مفضل به شمار می روند. ابتدا مشایخ مفضل بررسی، سپس افرادی که از مفضل روایت نقل کرده و بعد از آن دیگر روایان منتسب به مفضل بررسی می شود.

۵-۱-۱. جابر بن یزید جعفی

در کتاب کافی، جابر بن یزید جعفی را می توان تنها فردی دانست که مفضل بن عمر از وی روایت نقل کرده است. دو روایت از احادیث مفضل در کافی، توسط جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل شده است. روایتی با موضوع خلقت نوری اهل بیت (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۲) و

روایت دیگر بیان‌کننده ویژگی‌هایی از شیعیان است (همان، ج ۲: ۲۳۵). ازجمله روایات جابر جعفی با موضوعات خاص طیف مفضل، احادیثی در زمینه مقام امامت حضرت ابراهیم علیه السلام (همان، ج ۱: ۱۷۵)، مشروط بودن معرفت امام برای معرفت الله و عبادت خدا (همان، ج ۱: ۱۸۱)، دارا بودن ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم الهی (همان، ج ۱: ۲۳۰)، علم احاطی به مخلوقات به سبب دارا بودن روح القدس (همان، ج ۱: ۲۷۲)، تکلم با رهبر اجنه و خلیفه قرار دادن وی بر دیگر اجنه (همان، ج ۱: ۳۹۶)، صعب و مستصعب بودن حدیث آل محمد علیهم السلام (همان، ج ۱: ۴۰۱)، مالکیت تمام زمین توسط امام (همان، ج ۱: ۴۰۹)، علت اولوالعزم نامیدن برخی پیامبران به سبب عزم راسخانه ایشان بر باور به مقام اهل بیت علیهم السلام (همان، ج ۱: ۴۱۶) و مقام وجایگاه معصومان علیهم السلام و واگذاری حساب بندگان به ایشان (همان، ج ۸: ۱۵۹) است. در سلسله اسناد این روایات نه‌گانه، در هفت طریق محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و ابن ابی‌الخطاب واسطه نقل به کلینی هستند. در این طرق احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن محبوب (همان، ج ۱: ۱۸۱) و از علی بن حکم (همان، ج ۱: ۲۳۰ و ۴۱۶) و از محمد بن سنان (همان، ج ۱: ۲۷۲) روایت کرده است. این سه نفر صاحب کتاب بوده و اشعری در کتب فهرست به‌عنوان طریق به کتب ایشان معرفی شده است (حسینی شیرازی، ۱۳۹۳ش: ۱۹۰). تکرار نام این افراد در سند کلینی نشان می‌دهد کلینی به کتب آنان دسترسی داشته است.

در دسته شاگردان مفضل بن عمر، با کمترین جست‌وجو در اسانید روایاتی که مفضل بن عمر در آن‌ها واقع است، می‌توان دریافت که مهم‌ترین شاگرد وی محمد بن سنان زاهری است. ۲۸ روایت از احادیث مفضل بن عمر در کتاب کافی توسط محمد بن سنان به‌صورت مستقیم نقل شده است.

۵-۱-۲. محمد بن سنان زاهری

در بخش اصول کافی، روایاتی از این راوی با موضوع بیان صفات خاص امام با تعبیری چون «وجه الله، عین الله، یده المبسوطة بالرحمة علی عباد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۳)، برتری مقام امامت بر مقام رسالت و نبوت و اثبات مقام امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام (همان، ج ۱: ۱۷۵)، روایتی در باب «الأئمة هم ارکان الارض» (همان، ج ۱: ۱۹۶)، نقل حدیثی با موضوع

احاطه امام بر دیگر لغات از جمله سریانی (همان، ج: ۱: ۲۲۷)، علم احاطی امام بر ما کان و ما یکون (همان، ج: ۱: ۲۶۱)، تفویض امر دین به رسول الله ﷺ و عترت ایشان (همان، ج: ۱: ۲۶۷ و ۲۶۸)، دو حدیث درباره واجد بودن روح القدس و واجد بودن علم خاص امامت به تبع آن (همان، ج: ۱: ۲۷۲)، روایتی با مضمون علم غیب امام کاظم علیه السلام در نوزادی و صحبت کردن ایشان به صورت فصیح در این سنّ (همان، ج: ۱: ۳۱۰)، صعب و مستصعب بودن حدیث آل محمد ﷺ از جابر بن یزید (همان، ج: ۱: ۴۰۱)، حدیثی با موضوع اولین مخلوق بودن ائمه علیهم السلام و شاهد بودن بر خلقت کائنات و احاطه علمی به آفرینش (همان، ج: ۱: ۴۴۱)، خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام از مفضل و جابر جعفی (همان، ج: ۱: ۴۴۲)، حدیثی با موضوع عالم میثاق (همان، ج: ۱: ۴۵۱)، روایتی در زمینه مقام بلند معصومان علیهم السلام و واگذاری حساب بندگان به ایشان (همان، ج: ۸: ۱۵۹) و حدیثی با موضوع آرام شدن زمین لرزه به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام (همان، ج: ۸: ۲۵۶) یافت می شود. این موضوعات توسط رجالیان بغداد می تواند از عوامل غالی دانستن وی باشد.

محمد بن سنان دارای کتب متعددی از جمله کتاب نوادر و اظلة بوده است که به گفته شیخ طوسی، همه این کتب به جز موارد دالّ بر غلو، توسط گروهی از عالمان از جمله محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی از ابن ابی الخطاب منتقل شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۶) در سلسله سند یکی از روایات فوق، تصریح بر اخذ روایت از کتاب نوادر محمد بن سنان مشاهده می شود و واسطه های بین این راوی و کلینی در این روایت و روایات دیگر محمد بن سنان، محمد بن یحیی و محمد بن حسین بن ابی الخطاب هستند (همان، ج: ۱: ۲۶۷). پس این احتمال وجود دارد که کتاب نوادر و اظلة محمد بن سنان در دسترس کلینی بوده (اثباتی، ۱۳۹۶ش: ۲۸۲) و توسط ثقاتی همچون محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی و ابن ابی الخطاب به کلینی منتقل شده است.

خالد الجوان، نشیط بن صالح، سلیمان بن خالد الاقطع، مالک جهنی، نجم بن حطیم، صالح بن سهل (گرامی، ۱۳۹۱ش: ۹۳). طبق گزارشی در کتاب کشی، محمد بن کثیر ثقفی نیز جزو اصحاب مفضل بن عمر به شمار رفته است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲: ۶۱۳). یونس بن ظبیان از دیگر افرادی است که می توان وی را جزو طیف مفضل بن عمر به شمار آورد. گزارشی در کتاب کشی نقل شد که مضمون آن درخواست یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام برای نهی حجر بن

زائده و عامر بن جذاعة از بدگویی نسبت به مفضل است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۲۱). از دیگر شخصیت‌های این طیف می‌توان به علی بن حسان و عموی وی عبدالرحمن بن کثیر هاشمی اشاره کرد. راویان به نامی چون داود بن کثیر رقی، سدید صیرفی و پسرش حنان بن سدید و معروف بن خربوذ را نیز می‌توان جزو این دسته به شمار آورد.

در ادامه مرویاتی که مضمون آن‌ها دربردارنده شاخص‌های طیف مفضل باشد، در کتاب کافی پیگیری می‌شود.

۳-۱-۵. سلیمان بن خالد الاقطع

روایتی در باب «الأئمة هم أركان الارض» با مضمونی شبیه به نقل محمد بن سنان و مفضل بن عمر در همین باب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۷).

۴-۱-۵. صالح بن سهل همدانی

روایاتی با مضمون تأویل آیه نور در باب «الأئمة نورالله» (همان، ج ۱: ۱۹۵)، خلقت ارواح قبل از ابدان (همان، ج ۱: ۴۳۸)، سبقت خاتم الانبیاء ﷺ به اقرار به ربوبیت الهی در عالم ذر (همان، ج ۱: ۴۴۱). شایان ذکر است همین مضمون با طرق دیگر در ابواب دیگری از کتاب کافی ذکر شده است (همان، ج ۲: ۱۰ و ۱۲)، دو روایت با این موضوع که طینت مؤمنان از طینت انبیاست (همان، ج ۲: ۵۳)، روایتی با موضوع اجرای حد ارتداد توسط امیرالمؤمنین ﷺ در حق قوم زط - زطیان - که قائل به الوهیت حضرت شده بودند (همان، ج ۷: ۲۵۹).

۵-۱-۵. یونس بن ظبیان

خلقت بدن دنیوی امام و احاطه علمی امام بر اعمال بندگان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۸۷)، مالکیت تمام زمین توسط امام (همان، ج ۱: ۴۰۹)، امام صاحب همه گنجینه‌های زمین است همراه با ارائه معجزه‌ای از امام صادق ﷺ (همان، ج ۱: ۴۷۴)؛ گزارشی از درخواست یونس بن ظبیان از امام صادق ﷺ برای نهی حجر بن زائده و عامر بن جذاعة از فعالیت علیه مفضل بن عمر (همان، ج ۸: ۳۷۳).

۵-۱-۶. عبدالرحمن بن کثیر

اهل بیت (علیهم السلام) اولین اقرار کنندگان به ربوبیت الهی در عالم ذر بودند و به همین دلیل صاحب علم خاص خلیفه‌اللهی شدند (همان، ج: ۱، ۱۳۳)، «ولاة امر الله، خزان علم الله، عیبة وحی الله» در معرفی جایگاه عالی ائمه (علیهم السلام) (همان، ج: ۱، ۱۹۲)، دو روایت در تطبیق عناوین قرآنی «اهل ذکر» و «الراسخون فی العلم» بر ائمه (علیهم السلام) (همان، ج: ۱، ۲۱۰ و ۲۱۳)، بیان جایگاه عالی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و وراثت علوم تمام انبیا توسط آن حضرت (همان، ج: ۱، ۲۲۴)، واجد بودن تمام علم الکتاب (همان، ج: ۱، ۲۲۹).

۵-۱-۷. داود بن کثیر رقی

شروع خلقت انبیا و اوصیا و شعیان ایشان و اخذ میثاق از آن‌ها (همان، ج: ۱، ۴۵۱).

۵-۱-۸. علی بن حسان

جایگاه عالی ائمه (علیهم السلام) همراه با عناوینی چون «باب الله»، «قسیم الجنة و النار» و دارا بودن علم منایا و بلایا (همان، ج: ۱، ۱۹۸)، خلقت ابدان ائمه (علیهم السلام) از طینت بهشتی و عرشی (همان، ج: ۱، ۳۸۹)، پرسش اجنه از ائمه (علیهم السلام) و ولایت امام بر ایشان (همان، ج: ۱، ۳۹۴)، زیارت‌نامه‌ای به تعلیم امام رضا (علیه السلام) برای زیارت قبر سیدالشهدا (علیه السلام) حاوی تعبیری چون «من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلى منهم فقد تخلى من الله» (همان، ج: ۴، ۵۷۹). شایان ذکر است احادیث متعددی توسط علی بن حسان از عبدالرحمن بن کثیر در کتاب کافی نقل شده است اما در اینجا تنها مرویاتی از وی گزارش شد که واسطه نقل فردی غیر از عبدالرحمن بن کثیر است و موارد نقل علی بن حسان به واسطه عبدالرحمن بن کثیر در بخش مرویات عبدالرحمن بن کثیر آمد.

۵-۱-۹. سدید صیرفی

بیان جایگاه والای ائمه (علیهم السلام) با تعبیری چون «خزان علم الله» (همان، ج: ۱، ۱۹۲)، دو روایت با مضمون اثبات علم غیب برای ائمه (علیهم السلام) (همان، ج: ۱، ۲۵۶ و ۲۵۷)، حدیثی در ردّ عقیده غالیان درباره الوهیت ائمه (علیهم السلام) و بیان جایگاه عالی ایشان در عالم خلقت و معرفی امام به عنوان «خزان علم الله، حجة الله البالغة» (همان، ج: ۱، ۲۶۹)، در خدمت امام بودن اجنه و استفاده از اجنه

توسط امام در امور مورد نیاز ذیل بابی با عنوان «بَابُ أَنَّ الْجَنَّ يَأْتِيهِمْ فَيَسْأَلُونَهُمْ عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَ يَتَوَجَّهُونَ فِي أُمُورِهِمْ» (همان، ج: ۱: ۳۹۵).

دیگر افراد نام‌برده چون حنان بن سدید، معروف بن خربوذ، محمد بن کثیر ثقفی، نشیط بن صالح، نجم بن حطیم، مالک جهنی و خالد الجوان در کتاب کافی، مرویات دارای شاخص‌های یادشده برای طیف مفضل نداشتند.

۶. شناسایی حلقه وصل مرویات طیف مفضل به کلینی

در این بخش به واکاوی این مسئله می‌پردازیم که کدام‌یک از شیوخ کلینی نقش انتقال مرویات طیف مفضل را به کتاب کافی ایفا کرده است. برای این کار سلسله اسانید روایات مفضل بن عمر و احادیثی که در بخش قبل ذکر شد، واکاوی می‌شود تا حلقه وصل مرویات طیف مفضل به کلینی مشخص شود. شایان ذکر است در این بخش بررسی تمام سلسله اسانید مرویات مفضل بن عمر و راویان متمایل به طیف او، مقصود نیست؛ بلکه تنها اسانید روایاتی با مضامین مختص به طیف مفضل که شاخص‌های آن در صفحه‌های پیشین ذکر شد، مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به سلسله اسانیدی که مجموعه طرق مرویات طیف مفضل در کتب کافی را تشکیل می‌دهد، می‌توان گفت در مجموع ۵۶ طریق به‌عنوان طرق انتقال‌دهنده مرویات طیف مفضل به کلینی هستند.

۶-۱. محمد بن یحیی عطار

از میان این ۵۶ سلسله سند، ۳۳ طریق با نام محمد بن یحیی آغاز می‌شود. یعنی بیش از ۵۰ درصد این روایات توسط محمد بن یحیی به دست کلینی رسیده است. در این شمارش سندهایی که با تعبیر «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد» آغاز می‌گردد نیز لحاظ شده است؛ زیرا نجاشی در تبیین عده‌ای که از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده‌اند، محمد بن یحیی را جزو این عده معرفی می‌نماید (نجاشی، ۱۳۶۵: ش: ۳۷۸). در ۲۳ طریق از ۳۳ طریق یادشده، محمد بن یحیی خبر را از احمد بن محمد بن عیسی اخذ کرده است. در ۱۰ طریق باقی‌مانده، محمد بن یحیی از افرادی همچون احمد بن ابی‌زاهر، محمد بن حسین، عبدالله بن محمد بن عیسی، سلمة بن خطاب و محمد بن احمد روایت کرده است.

محمد بن یحیی عطار مکنی به ابوجعفر، به گفته نجاشی بزرگ شیعیان در قم و از ثقات بوده است: «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث. له کتب، منها: کتاب مقتل الحسین (علیه السلام)، و کتاب النوادر» (همان: ۳۵۳). وی از مهم ترین شیوخ قمی کلینی است. حدود ۴۸۰۰ روایت از احادیث کتاب کافی توسط وی نقل شده است که ۲۵ درصد روایات کافی را تشکیل می دهد. ۷۳ درصد از روایات محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری گزارش شده است (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۳۹۳ش: ۱۹۰). احمد بن محمد بن عیسی از بزرگان قم و صاحب کتب متعددی همچون النوادر و اظلة بوده و طبق گزارش نجاشی، محمد بن یحیی به عنوان طریق به کتب او ذکر شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۲). با توجه به نزدیکی مضامین مرویات طیف مفضل به عناوین دو کتب احمد بن محمد بن عیسی، این احتمال که این دو کتاب جزو منابعی است که برخی مرویات طیف مفضل توسط آن به کلینی منتقل شده بسیار قوی است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری نسبت به راویان متساهل و متمایل به غالیان، متشدد بوده است. باین حال مشاهده می شود اکثر مرویات طیف مفضل توسط وی به محمد بن یحیی که توسط نجاشی توثیق شده، رسیده است.

۲-۶. علی بن محمد بن ابراهیم بن أبان الرازی الکلینی معروف به علّان

وی دایی محمد بن یعقوب کلینی بوده است. براساس نرم افزار درایة النور حدود ۵۰۴ روایت از احادیث کافی توسط کلینی از علی بن محمد نقل شده است. وی به کتب نوادر سهل بن زیاد و نوادر و خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام) صالح بن ابی حماد نقش طریقی داشته است (حسینی شیرازی، ۱۳۹۳ش: ۱۸۵). به علاوه در بسیاری از روایاتی که درباره اخبار قائم (علیه السلام) است نام وی که صاحب کتاب اخبار القائم بوده دیده می شود و این نکته که کلینی از کتاب او نقل کرده، بسیار قوی است. در اسانید مرویات طیف مفضل بن عمر، ۱۰ روایت توسط علی بن محمد نقل شده که او نیز از سهل بن زیاد و صالح بن ابی حماد گزارش کرده است.

۳-۶. علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

۵۶۳۰ روایت که بیشترین حجم روایات از راویان در کافی است، کلینی از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است. باین حال در بین سلسله اسانید مرویات طیف مفضل بن عمر، نام علی بن

ابراهیم تنها در دو طریق مشاهده می‌شود. در یکی از این دو طریق، علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از حسن بن محبوب و در طریق دیگر نام واسطه مفضل تا ابراهیم بن هاشم نیامده است.

۴-۶. حسین بن محمد بن عامر اشعری

وی از دیگر مشایخ قمی کلینی با ۸۴۳ حدیث است. نام وی ۵ بار در سلسله اسانید مرویات طیف مفضل مشاهده می‌شود. در بیشتر این پنج مورد، حسین بن محمد از معلی بن محمد روایات را نقل کرده است. معلی بن محمد دارای کتبی همچون الامامة و فضائل امیرالمومنین (ع) و الدلائل بوده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۶۰). بنابراین احتمالاً روایات منقول از حسین به محمد از معلی در کتاب الحجة کافی از این سه کتاب اخذ شده است.

۷. نتیجه گیری

با توجه به سلسله اسانید مرویات طیف مفضل بن عمر در کتاب کافی، می‌توان گفت اکثر این روایات به دو طریق به کلینی منتقل شده است. بخشی از این احادیث توسط احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی، بخش دیگر توسط علی بن محمد - علان - و سهل بن زیاد؛ البته باید گفت سهم محمد بن یحیی در این بین از همگی بیشتر است. با توجه به وثاقت و جلالت قدر محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی باید گفت، تصور غالی‌انگارانه از روایات طیف مفضل در کتاب کافی مشکل خواهد بود؛ چراکه مشهور است احمد بن محمد بن عیسی اشعری از بزرگان قم، به‌طور جدی با جریان غالیان و متساهلان در اخذ حدیث مخالفت می‌نمود و برخی از محدثان را به این دلیل از قم اخراج کرد. اما درعین حال تعداد زیادی از مرویات طیف مفضل توسط وی نقل شده است. گرچه دلایل اخراج راویانی چون سهل بن زیاد آدمی و ابوسمینه و برقی و... توسط احمد بن عیسی اشعری نیاز به واکاوی دقیق‌تر دارد، نکته دیگری که از این پژوهش به دست می‌آید، این است که در میان سلسله اسانید مرویات طیف مفضل بن عمر، نام احمد بن محمد خالد برقی در هیچ مورد یافت نشد. لذا این ادعا که کلینی جزو بزرگان جریان مفضل بن عمر بوده و احمد بن محمد بن خالد نقش حلقه واسطه بین کلینی و جریان

مفضل را ایفا کرده باشد (گرامی، جریان شناسی علمی کلینی، مصاحبه با سایت شبکه اجتهاد)،
پشتوانه‌ای از شواهد علمی ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم راجع به دانستن امام آنچه را در اطراف زمین است، باینکه
خودش در میان اتاقی است که پرده‌اش انداخته است، فرمود: ای مفضل، خدای تبارک و تعالی در پیغمبر (ص) پنج
روح قرار داد: روح زندگی ... روح قوه ... روح شهوت ... روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدالت ورزد روح القدس
که با آن بار نبوت کشد. چون پیغمبر (ص) وفات کند، روح القدس از او بامام (جانشینش) منتقل شود و روح القدس
خواب و غفلت و یاوه‌گری و تکبر ندارد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. ج ۲. قم: نشر دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن داود حلّی. (۱۳۴۲ش). الرجال. ج ۱. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق) الرجال. تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی. ج ۱. قم: نشر مؤسسه
علمی فرهنگی دارالحديث.
- ابوعلی حائری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۶ق). منتهی المقال. ج ۱. قم: نشر مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- اثباتی، اسماعیل. (۱۳۹۶ش). تبارشناسی منابع روایات اعتقادی الکافی. کتاب قیم، شماره ۱۷، ۹۹-۱۲۸.
- اثباتی، اسماعیل. (۱۳۹۴ش). منابع تفسیری شیخ کلینی. حدیث پژوهی، شماره ۱۴، ۲۶۵-۲۸۸.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲ش). الرجال. ج ۱. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- علیاری تبریزی، علی بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال. ج ۲. تهران: نشر بنیاد فرهنگی
اسلامی کوشانپور.
- توران، امداد. (۱۳۹۸ش). خلقت نوری پیامبر و اهل بیت (ع) در اندیشه امامیه نخستین. ج ۱. قم: نشر مؤسسه
انتشارات دارالحديث.
- حسینی شیرازی، علیرضا. (۱۳۹۳ش). بازشناسی منابع کلینی در تدوین کافی. حدیث پژوهی، شماره ۱۱، ۱۸۱-
۲۰۶.

حیدر، اسد. (۱۳۹۰ق). ألامام الصادق والمذاهب الأربعة. بیروت: دارالکتاب العربیة.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. ج ۵. بی‌جا: بی‌نا.

- سند، محمد. (۱۴۳۷ق). بحوث فی مبانی علم الرجال. ج ۲. قم: نشر باقیات.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. ج ۲. قم: نشر مؤسسه النشر الاسلامی.
- صفّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. ج ۲. قم: نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ش). الرجال. ج ۳. قم: نشر مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبة. ج ۱. قم: نشر دارالمعارف الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. ج ۱. قم: نشر مکتبه المحقق الطباطبائی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ش). خلاصة الاقوال. ج ۱، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- فرزندوحی، جمال. (۱۳۹۱ش). اعتبارسنجی منابع کتاب کافی. سراج منیر، شماره ۸، ۱۱۴.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. ج ۱. قم: نشر مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. ج ۴. تهران: نشر دار الکتب الاسلامیة.
- گرامی، سید محمدهادی. (۱۳۹۱ش). نخستین مناسبات فکری تشیع. ج ۱. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- گرامی، محمدهادی. جریان‌شناسی علمی کلینی، Ijtihadnet.ir.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. ج ۱. قم: نشر مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. ج ۲. بیروت: نشر دار إحياء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. ج ۱. قم: نشر کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال. ج ۶. قم: نشر مؤسسه النشر الإسلامی.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴ق). مستدرکات علم رجال الحديث. ج ۱. قم: بی‌نا.

References

- Abu Ali Haeri, M. b. I. (1997). *Muntahi al-Maqal*. 1st ed. Qom: Ahl al-Bayt (a) Institute for Heritage Revival. [In Arabic]
- Aliyari Tabrizi, A. b. A. (1991). *Bahjat al-Aamal fi Sharh Zubdat al-Maqal*. 2nd ed. Tehran: Koushanpour Cultural Foundation. [In Arabic]
- Allameh Hilli, H. b. Y. (2002). *Khulasat al-Aqwal* (1st ed.). Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi. [In Arabic]
- Barqi, A. b. M. (1963). *Al-Rijāl*. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press. [In Arabic]

- Esbaty, I. (2015). Manabe' Tafsiri Sheikh Kulaini. *Hadith Studies*, (14), 99-128. [In Persion]
- Esbaty, I. (2017). Tabarshenasiy-e manabe'-e ravayat-e e'teqadi-ye al-Kāfī. *Ketab Qeem*, (17), 265-288. [In Persion]
- Farzandvahi, J. (2012). Atebar-Sanji Manabe' Ketab al-Kāfī. *Siraj-i Munir*, (8), 114. [In Persion]
- Gerami, M. H. (n.d.). Jaryan shenasi elmi Kalini. Ijtihadnet.ir. [In Persion]
- Gerami, S. M. H. (2012). *Nakhstin monasebat fekri Tashai* (1st ed.). Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persion]
- Haidar, A. (2011). *Al-Imam al-Sadiq wal-Madhahib al-Arba'a*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Hosseini Shirazi, A. (2014). Baz shenasi manabe' Kuleyni dar tadvin Kāfī. *Hadith Studies*, (11), 181-206. [In Persion]
- Ibn Babawayh, M. I. A. (1993). *Man la yahduruhu al-faqih* (A. Akbar Ghafari, Ed.; 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary. [In Arabic]
- Ibn Dawood Al-Hilli. (1963). *Al-Rijāl* (Vol. 1). Tehran: University of Tehran Press. [In Arabic]
- Ibn Ghadha'iri, A. b. H. (2003). *Al-Rijāl* (M. R. Hosseini Jalali, Ed.). 1st ed. Qom: Dar al-Ḥadith Scientific and Cultural Institute. [In Arabic]
- Kashshi, M. b. O. (2005). *Ikhtiyar Mā rifat al-Rijāl* (1st ed.). Qom: Ahl al-Bayt (A) Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Khoei, A. (1993). *Mojam Rijāl al-Ḥadith*. (5th ed.). (Place of publication not identified). [In Arabic]
- Kulayni, M. b. Y. (2006). *Al-Kāfī* (4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (2004). *Bihar al-Anwar* (2nd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Mamaqani, A. (2010). *Tanqih al-Maqal fi Ilm al-Rijāl* (1st ed.). Qom: Ahl al-Bayt (A) Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Mufid, M. b. M. (1994). *Al-Irshad fi Mā rifat Hujaj Allah Ala al-Ibad* (1st ed.). Qom: Sheikh Mufid Congress Publishing. [In Arabic]

- Najāshī, A. b. A. (1986). *Al-Rijāl* (6th ed.). Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
- Namazi Shahroodi, A. (1995). *Mustadrakat Ilm Rijāl al-Ḥadith* (1st ed.). (Place of publication not identified). [In Arabic]
- Sanad, M. (2016). *Buhuth fī mabani' ilm al-rijāl*. 2nd ed. Qom: Baqiat Publications. [In Arabic]
- Saffar, M. b. H. (2005). *Basair al-Darajat* (2nd ed.). Qom: Aytollah Marashi Najafi Library Publishing. [In Arabic]
- Shooshtari, M. T. (1991). *Qamus al-Rijāl* (2nd ed.). Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic]
- Turan, E. (2019). *Khalaghat Noori Payambar va Ahl-e Bayt (a) dar Andishe-ye Imamieh Nakhustin*. 1st ed. Qom: Dar al-Ḥadith Publishing Institute. [In Persion]
- Ṭūsī, M. b. H. (1993). *Al-Ghaybah* (1st ed.). Qom: Dar al-Ma'arif al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. b. H. (1994). *Al-Rijāl* (3rd ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic.]
- Ṭūsī, M. b. H. (1999). *Faharist Kutub al-Shi'a wa Usuluhum wa Asma al-Mu'allifin wa As'hab al-Usul* (1st ed.). Qom: Mohaghegh Tabatabai Library Publishing. [In Arabic.]

Analyzing the traditions of Mufaḍḍal ibn Umar's range in Kāfī book

Mahdi Zerehsaz

Phd student, Department of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author). Email: zerehsaz.m74@gmail.com

Soheila Pirouzfard

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: spirouzfard@um.ac.ir

Received: 20/09/2023

Accepted: 30/01/2024

Introduction

Mufaḍḍal ibn Umar Jufi is one of the companions of Imam Sadiq and Imam Kazim (as), whose name appeared 95 times in the series of Isnads in the book *Al-Kāfī*. He is one of those transmitters who have transmitted special topics related to the Imam's high position in the world, the knowledge of the Imam's encirclement of the universe, the luminous creation of the Imams, and traditions related to the past worlds. In this article, the range of Mufaḍḍal is introduced as a group of transmitters who are carriers of the above topics and who have master-student relationships and who have been accused of exaggeration (ghuluw) by the leading scholars. Considering the significant position of the book *Al-Kāfī* in the Shi'a ḥadith heritage, understanding Kulayni's intermediaries in accessing the traditions of Mufaḍḍal ibn Umar's spectrum will be an important point.

Materials and Methods

Books on rijāl rijāl are significant resources for understanding the history of the lives of transmitters, as well as their tendencies and biases. Assessing the authenticity or lack thereof of these transmitters is just one of the functions of these texts. Utilizing conventional methods in historical studies and analyzing available data from historical events and reports regarding transmitters enhances our understanding of the realities during the time of the Imams (as) and the prevailing discourse of their era. One notable historical reality within Shi'a ḥadith is the existence of differing opinions among the companions, reflecting various intellectual and theological inclinations that have led to the formation of distinct movements and schools of thought. At times, these differences have resulted in confrontations between these groups. In this article, Mufaḍḍal ibn Umar can be viewed not merely as a movement leader but as the head of a splinter group within the majority of ḥadith transmitters, opposing the faction of Hishām ibn Hakam. The shared themes in traditions, the master-disciple relationships, and the accusations of exaggeration are

considered criteria for distinguishing this group. This paper examines a series of Isnads in *Al-Kāfi* that relate to the traditions of Mufaḍḍal ibn Umar regarding the elevated status of the Imams in creation, their comprehensive knowledge of the universe, the luminous nature of their creation, and the ḥadīths concerning the realm of al-Dharr. The study aims to explore the connection between this series and Kulayni by employing a descriptive-analytical approach.

Results and Findings

Based on the chains of tradition that comprise the collection of traditions of the Mufaḍḍal in the book *Al-Kāfi*, it can be concluded that there are a total of 56 recognized chains through which the traditions of Mufaḍḍal spectrum were transmitted to Al-Kulayni. Among these 56 chains, 33 begin with the name Muḥammad ibn Yaḥyā, indicating that over 50% of these traditions reached Al-Kulayni through Muḥammad ibn Yaḥyā. In 23 of these 33 chains, Muḥammad ibn Yaḥyā obtained the reports from Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿīsā. Muḥammad ibn Yaḥyā al-Attar, also known as Abu Ja'far, was recognized by Najāshī as a prominent Shi'a figure in Qum and regarded as reliable. Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿīsā was one of the notable scholars of Qum and the author of several works, including "*Al-Nawādir*" and "*aẓillah*". Given the thematic similarities between the traditions of Mufaḍḍal spectrum and the titles of Aḥmad ibn Muḥammad's two books, it is highly probable that these works were among the sources through which some traditions of Mufaḍḍal spectrum were transmitted to Al-Kulayni. Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿīsā al-Ash'ari was known for his stringent evaluation of transmitters, particularly in contrast to those who were lenient and inclined towards exaggeration(ghuluw) views. Nevertheless, it is observed that most of the traditions of Mufaḍḍal spectrum reached him via Muḥammad ibn Yaḥyā, who was validated by Najāshī.

Ali ibn Muḥammad ibn Ibrāhīm ibn Aban al-Razi al-Kulayni, known as 'Allān, was the uncle of Muḥammad ibn Ya'qūb al-Kulayni. In the chains of tradition for the reports of Mufaḍḍal spectrum, 10 traditions are attributed to Ali ibn Muḥammad, who also reported from Sahl ibn Ziyad and Salih ibn Abi Hamad. Al-Kulayni transmitted the largest volume of traditions in *Al-Kāfi* from Ali ibn Ibrāhīm al-Qummi. However, in the chains of tradition for the reports of Mufaḍḍal spectrum, the name Ali ibn Ibrāhīm appeared only twice. In one chain, Ali ibn Ibrāhīm narrates from his father Ibrāhīm ibn Hāshim from Hasan ibn Maḥbūb, while in the other; the intermediary of Mufaḍḍal to Ibrāhīm ibn Hāshim is not mentioned. Hussain ibn Muḥammad ibn Amer al-Ash'ari, another scholar from Qum associated with Al-Kulayni, is mentioned five times in the chains of tradition for the reports of Mufaḍḍal spectrum. In most of these instances, Hussain ibn Muḥammad narrates from Ma'ali ibn Muḥammad.

Conclusion

An examination of the chain of transmitters for the traditions of Mufaḍḍal ibn Umar in the book *Al-Kāfī* reveals that these ḥadiths are predominantly transmitted by Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿIsā and Muḥammad ibn Yaḥyā. Given the esteemed status of both Muḥammad ibn Yaḥyā and Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿIsā, a exaggeration (ghuluw) interpretation of Mufaḍḍal's traditions in *Al-Kāfī* seems implausible. Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿIsā, a prominent scholar from Qom, actively opposed both exaggerated (Ghālī) and lax transmitters in ḥadith transmission. Additionally, the chain of transmitters for Mufazzal's traditions does not include Aḥmad ibn Muḥammad Khalid al-Burqi. Therefore, the claim that Kulayni was a leading figure in the Mufaḍḍal ibn Umar movement and that Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khalid served as a link between Kulayni and the Mufaḍḍal movement lacks a scientific basis.

Keywords: Mufaḍḍal Ibn Omar, Mufaḍḍal spectrum, Kulayni, Kāfī.